روایتی از کتاب «افسارگسیخته؛ سودای چین برای مهندسی آینده» نوشته دن وانگ

دولت فن‌آوران یا دولت داوران؟

گزارش

کیاوش کلهر
دانش آموخته علوم سیاسی

از جمله رسانه‌های تصویری غیرجریان اصلی در بریتانیا که بر بستر یوتیوب بسیار دیده می‌شود، کانال یوتیوبی Novara Media است. نوآرا مدیا در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد. این رسانه کار خود را به عنوان یک پروژه کوچک آغاز کرد، اما اکنون به یکی از صداهای اصلی در فضای رسانه‌های آلترناتیو در انگلستان تبدیل شده است. قریب به دو ماه پیش، میهمان یکی از قسمت‌های این برنامه، نویسنده و استادی کانادایی‌تبار و چینی‌الاصل به نام دن وانگ بود. وانگ در دانشگاه واجستر فلسفه خوانده و بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ به عنوان تحلیلگر ارشد تکنولوژی در چین فعالیت می‌کرد. پس از خروج از چین، به عنوان محقق میهمان به دانشکده حقوق ییل پیوست و اکنون در مؤسسه معتبر «هوور» دانشگاه استنفورد پژوهشگر است. دلیل شهرت او که به واسطه آن میهمان یکی از قسمت‌های برنامه نوآرا بود، انتشار کتابی از او با عنوان Breakneck: China's Quest to Engineer the Future یا «افسارگسیخته؛ سودای چین برای مهندسی آینده» است. این کتاب که برای او شهرت قابل قبولی رقم زده، به تازگی توسط انتشارات «W. W. Norton & Company» روانه بازار شده است. این کتاب منتشر شد و ایده‌ای نوآورانه و البته تحلیلی، برآمده از سفرها و مشاهدات بسیار نویسنده طرح می‌کند.

گزارش های فراوان و البته گفت‌وگوهای متعددی از او در تشریح ایده‌اش صورت است، اما این گزارش می‌کوشد تا با نگاه به قسمت‌هایی از کتاب او - که تلاش شده تا به صورت منسجم گردآوری شوند - ایده و ابتکار نظری او را در قالب‌بندی نقاط بین چین و آمریکا ارائه کند.

دو خاستگاه

نقطه آغاز ایده وانگ این گزاره است که قاب‌بندی‌های نظری موجود برای روایت دقیق از ساختار دولت‌های چین و آمریکا کفایت ندارند. وانگ، استدلال می‌کند که دسته‌بندی‌های سنتی مانند «سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری» یا «دیکتاتوری در برابر دموکراسی» توضیح پویایی‌های فعلی کافی نیستند. در عوض، او چهارچوب جدیدی را پیشنهاد می‌کند: تقابل «دولت مهندسی» (Engineering State) در چین با «دولت وکلا» (Lawyerly Society) در ایالات متحده.

در ایالات متحده، دن وانگ چرایی این ایده‌اش را توضیح می‌دهد که چگونه یک «دولت مهندسی» تعریف می‌کند؛ سیستمی که «نمی‌تواند جلوی ساختن را بگیرد و با سرعتی سرسام‌آور به پیش می‌رود». به باور او، این تعریف، ریشه در ترکیب رهبری سیاسی و فلسفه حکمرانی دارد. وانگ در کتابش به روشنی نشان می‌دهد که مهندسان به معنای واقعی کلمه بر چین مدرن حکومت کرده‌اند.

از نگاه او، پس از هرج و مرج ایدئولوژیک دوران مائو، دنگ شیائو پینگ تکنوکرات‌ها را به قدرت رساند. تا سال ۲۰۰۳، تمام ۹ عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست مهندس بودند. هو جینتائو با تحصیلات مهندس هیدرولیک و شی جین پینگ مهندس شیمی، تنها دو نمونه از این روند هستند. حتی در سومین دوره ریاست جمهوری شی هم «دفتر سیاسی با مدیران اجرایی صنایع هوافضا و تسلیحات پر شد». وانگ از تمثیل جالبی برای این تفاوت بهره می‌برد و می‌نویسد: «این اتفاق در ایالات متحده مانند آن است که مدیرعامل یوتیوبک، فرماندار الاسکا شود».

از نظر او، مهندسان، جهان را مجموعه‌ای از مشکلات فنی و فرآیندهای اجرایی می‌بینند که راه‌حل‌های فنی هم دارند. آنها به جای بحث‌های انتزاعی حقوقی، به دنبال «انجام کار» هستند که این ذهنیت منجر به عمل‌گرایی شدید می‌شود. وانگ در بیان مخاطرات این رویکرد، هشدار می‌دهد که «نگاه آنسان می‌تواند به رهاقتی مکانیکی به جامعه ختم شود که در آن انسان‌ها تنها اعدادی در یک معادله هستند».

در برابر این ایده، دولت ایالات متحده قرار دارد که دولت یا جامعه وکلا است. وانگ با ارائه آمار نشان می‌دهد که نیمی از کنگره آمریکا و اکثر رؤسای جمهوری آمریکا به جز هوور و کارتر که مهندس بودند، پس‌زمینه حقوقی داشته‌اند. این جامعه به رغم آن که ممکن است رویکرد به نظر آید، اما سلطه حقوق رویکرد سرمنشأ مشکلات بی‌شماری در ایالات متحده است. از نظر وانگ، در آمریکا، «طراحی قوانین و کمیته‌های جدید اغلب جایگزین تفکر استراتژیک می‌شود» و البته این تنها آفت این نظام سیاسی نیست، بلکه او به فرض قرقن ایده‌ای یا نام «قتیش فرانید»، نشان می‌دهد «که چگونه دولت آمریکا برای انجام هر کاری باید از هزارتوی بررسی‌های قضایی و اداری عبور کند». بزرگترین آفت این نظام سیاسی از نظر وانگ اما نه این دو مشکل، بلکه چیزی است که او آن را از بین رفتن عاملیت جامعه می‌داند. وکلا ابزارهای بی‌پایانی برای به تأخیر انداختن یا توقف پروژه‌ها دارند. او می‌نویسد «هدف بسیاری از نخبگان حقوقی آمریکا، نه ساختن، بلکه متوقف کردن هر چیز مفید است». که این امر منجر به پیدایی وضعیتی شده که وانگ آن را «جامعه‌ای با عاملیت پایین» می‌نامد. در این جامعه، دولت به باور او از ارائه خدمات اساسی ناتوان و درمانده است.

وانگ برای نشان دادن عینی تفاوت این دو دولت، یک مثال بسیار روشن و عینی و تطبیقی از پروژه راه‌آهن سریع‌السیر در آمریکا و چین می‌آورد. او با مقایسه زمان و هزینه ساخت خط یکن-شانگهای با خط لس‌آنجلس-سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا، با کنایه می‌نویسد: «حاشیه خطای تخمین زمان افتتاح یک بخش جزئی از قطار کالیفرنیا، برابر با کل زمانی است که چین برای ساخت خط یکن-شانگهای صرف کرد!»

آزمایشگاه مهندسی اجتماعی

از بزرگترین مزیت‌های کتاب وانگ این است که او بخش مهمی از تحلیل‌های خود را بر پایه مشاهدات فراوانی که داشته، سامان داده است. یکی از فصل‌های مهم کتاب او برای نشان دادن آنچه آن را «آزمایشگاه مهندسی اجتماعی» می‌نامد، درباره سفری است که او به استان «گوئیژو» (Guizhou) داشت. به باور او، این «استان فقیر و کوهستانی در چین، آزمایشگاه نهایی دولت مهندسی است» و می‌نویسد که دولت مهندسی چین، این استان بسیار صعب‌العبور را بدل به «موزه پل‌های مدرن» کرده است. براساس آمار وانگ، این استان ۴۵ مورد از ۱۰۰ پل مرتفع جهان را در خود جای داده است و توصیف می‌کند که چگونه دولت مرکزی با نادیده گرفتن منطق اقتصادی کوتاه‌مدت، سرمایه‌های عظیمی را به این منطقه سرازیر کرد. بازهم براساس آمار او، گوئیژو اکنون ۱۱ فرودگاه و بیش از ۸ هزار کیلومتر بزرگراه دارد. بازهم به نوشته او، این آزمایشگاه مهندسی اجتماعی دولت چین، با وجود این زیرساخت‌های مدرن، همچنان یکی از فقیرترین استان‌های چین است. با این وجود، «حتی فقیرترین استان چین هم زیرساخت‌هایی دارد که از ثروتمندترین ایالت‌های آمریکا برتر است».

او بر آن اذعان دارد که اولویت دولت چین بر توسعه فیزیکی به عنوان ابزاری برای مشروعیت سیاسی و یکپارچگی ملی است. او به خوبی به ابعاد ترسناک این دولت مهندسی هم واقف است و به آنها اشاره هم می‌کند و می‌نویسد که «گوئیژو یکی از بدهکارترین استان‌های چین است و بسیاری از پروژه‌ها توجیه اقتصادی ندارند». به باور او و در سیستم سیاسی چین، انگیزه‌های سیاسی برای ساختن می‌تواند مجوز به اتلاف منابع عظیم شود».

قدرت فناوری پایه

در فصل سوم، وانگ به قلب قدرت تکنولوژیک چین، یعنی شنزن می‌پردازد. او استدلال می‌کند که قدرت چین نه در اختراع علمی مثل آمریکا، بلکه در توانایی مهندسی و تولید انبوه نهفته است. چین با سرمایه‌گذاری عظیم روی آموزش نیروی انسانی از طریق سرمایه آمریکایی، به صورت قابل توجهی خود را ارتقا داده است؛ او اشاره می‌کند که برای مثال، اپل - به عنوان یک شرکت آمریکایی - میلیون‌ها کارگر و مهندس چینی را آموزش داده تا پیچیده‌ترین دستگاه‌های الکترونیکی را با استانداردهای دقیق بسازند.

او در یک نقل قول جالب از تیم کوک (مدیرعامل اپل) ذکر می‌کند که «در چین می‌توانید چندین زمین فوتبال را با مهندسان ابزارسازی پر کند، کاری که در آمریکا غیرممکن است.» این قدرت حیرت‌انگیز چین، از انعطاف‌پذیری بسیار خبرکننده سیستم سیاسی و اقتصادی این کشور ناشی می‌شود، به طوری که «در شنزن، اگر طرحی نیاز به تغییر داشته باشد، می‌توان قطعه جدید را تا صبح روز بعد در تیراژ هزاران عدد تولید کرد.»

فجایع مهندسی حداکثری

یکی از پرجزئیات‌ترین و البته تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های کتاب وانگ جایی است که او با اشاره به دو سیاست تک فرزندی در چین و «کوبید صفر» در تلاش است تا نشان دهد که چرا غلبه رویکرد مهندسی در سیاست و اجتماع می‌تواند فاجعه آفرین هم باشد. به باور وانگ، معمار سیاست تک فرزندی چین یک دانشمند موشکی بود که با استفاده از مفاهیم کنترل و مدل‌های ریاضی، محاسبه کرد که جمعیت مطلوب چین ۷۰۰ میلیون نفر است؛ با نمودارهای کامپیوتری دقیق، رهبران چین را متقاعد کرد که جمعیت یک متغیر قابل تنظیم است و باید برای تنظیم بسیار سختگیرانه آن کوشید. وانگ جزئیات تکان‌دهنده‌ای از اجرای این سیاست ارائه می‌دهد: از «تیپ‌های شوک» که زنان را با کامیون برای سقط جنین اجباری می‌بردند تا کمپین سال ۱۹۸۳ که در آن ۱۶ میلیون زن عقیم شدند. به گفته او، این سیاست در چین، چنون دولت مهندسی بود که با غلبه بر سیاست‌گذاری اجتماعی، فاجعه آفرید.

اما از نظر وانگ، سیاست «کوبید صفر» هم از همان منطق تبعیت می‌کرد و تنها نسخه دیجیتال و مدرن همان رویکرد بود. وانگ که خود در زمان همه‌گیری در شانگهای زندگی می‌کرد، قرنطینه دو ماهه سال ۲۰۲۲ را تجربه کرد. او توصیف می‌کند که چگونه شهری ۲۵ میلیون نفری ناگهان تعطیل شد و مردم برای غذا جنگیدند. یکی از تکان‌دهنده‌ترین جزئیات، به ماجرایی برمی‌گردد که او از پهپادهای پرسه‌زن سخنگو نقل می‌کند؛ او می‌نویسد «پهپادها در چین ۷۰۰ میلیون نفر را با نمودارهای کامپیوتری دقیق، رهبران چین را متقاعد کرد که جمعیت یک متغیر قابل تنظیم است و باید برای تنظیم بسیار سختگیرانه آن کوشید. وانگ جزئیات تکان‌دهنده‌ای از اجرای این سیاست ارائه می‌دهد: از «تیپ‌های شوک» که زنان را با کامیون برای سقط جنین اجباری می‌بردند تا کمپین سال ۱۹۸۳ که در آن ۱۶ میلیون زن عقیم شدند. به گفته او، این سیاست در چین، چنون دولت مهندسی بود که با غلبه بر سیاست‌گذاری اجتماعی، فاجعه آفرید.

اما از نظر وانگ، سیاست «کوبید صفر» هم از همان منطق تبعیت می‌کرد و تنها نسخه دیجیتال و شی در سخنرانی‌هایش مدام از «شرایط فوق‌العاده» و «طوفان‌های خطرناک» سخن می‌گوید. انتصاب مدیران صنایع هوافضا و تسلیحات بر یا لاتزین رده‌های قدرت، نشان‌دهنده آرایش جنگی این قلعه است.

هدف، دیگر رفاه مصرف‌کننده نیست؛ بلکه خودکفایی و تاب‌آوری در برابر محاصره احتمالی غرب است. وانگ بر آن است که این اتوارگرایی، در حالی که توان نظامی را بالا می‌برد، چین را از نظر فرهنگی و دیپلماتیک عقیم می‌کند. وانگ در انتهای کتاب بر آن است که آن چه دولت مهندسی چین سال‌ها وعده آن را داد و برای محقق کردن آن کوشید، برای بخش زیادی از جوانان نسل جدید این کشور بسیار ناخرسندکننده است. او در این فصل به پدیده (RUN) یا فرار جوانان در چین اشاره می‌کند که به معنی فرار نخبگان، نوزندان و جوانان خلاق از چین به مناطقی مانند تایلند یا کشورهای غربی است. به باور او، فرار مغزها نشان‌دهنده فرسایش اعتماد به آینده‌ای است که دولت مهندسی وعده می‌دهد.

انتهای کتاب او، مجموعه‌ای از توصیه‌های هنجاری به دولت آمریکا هم هست. از نظر او، دولت آمریکا با درک نقص و ضعف خود در ساختن، باید به سرعت در تلاش برای جبران کاستی‌هایش برآید. او می‌نویسد: «آمریکا باید تعادلی بین حفاظت‌های حقوقی - که اکنون بیش از حد مانع پیشرفت شده‌اند - و نیاز به توسعه فیزیکی، ایجاد کند.» وانگ پیشنهاد می‌کند که نخبگان آمریکایی باید متنوع‌تر شوند و انحصار وکلا شکسته شود تا صدا‌های مهندسی و تولیدی نیز شنیده شوند. کتاب با این ایده پایان می‌یابد که رقابت قرن بیست و یکم بین کشوری که «می‌سازد اما سرکوب می‌کند» با کشوری که «آزاد است اما نمی‌تواند بسازد» است. برنده نهایی این مبارزه هنوز از نظر او دولتی خواهد بود که بتواند نقاط قوت طرف مقابل را بدون پذیرش آسیب‌های آن جذب کند.

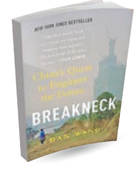

دژی آماده برای درگیری

وانگ در واپسین بخش‌های کتاب، به آینده می‌نگرد. او چین را در حال تبدیل شدن به یک «دژ» توصیف می‌کند که درحال آماده‌سازی برای درگیری بلندمدت با غرب است. وانگ می‌نویسد که شی در سخنرانی‌هایش مدام از «دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین، آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر» می‌گوید. او توصیف می‌کند که چگونه شهری ۲۵ میلیون نفری ناگهان تعطیل شد و مردم برای غذا جنگیدند. یکی از تکان‌دهنده‌ترین جزئیات، به ماجرایی برمی‌گردد که او از پهپادهای پرسه‌زن سخنگو نقل می‌کند؛ او می‌نویسد «پهپادها در چین ۷۰۰ میلیون نفر را با نمودارهای کامپیوتری دقیق، رهبران چین را متقاعد کرد که جمعیت یک متغیر قابل تنظیم است و باید برای تنظیم بسیار سختگیرانه آن کوشید. وانگ جزئیات تکان‌دهنده‌ای از اجرای این سیاست ارائه می‌دهد: از «تیپ‌های شوک» که زنان را با کامیون برای سقط جنین اجباری می‌بردند تا کمپین سال ۱۹۸۳ که در آن ۱۶ میلیون زن عقیم شدند. به گفته او، این سیاست در چین، چنون دولت مهندسی بود که با غلبه بر سیاست‌گذاری اجتماعی، فاجعه آفرید.

اما از نظر وانگ، سیاست «کوبید صفر» هم از همان منطق تبعیت می‌کرد و تنها نسخه دیجیتال و شی در سخنرانی‌هایش مدام از «شرایط فوق‌العاده» و «طوفان‌های خطرناک» سخن می‌گوید. انتصاب مدیران صنایع هوافضا و تسلیحات بر یا لاتزین رده‌های قدرت، نشان‌دهنده آرایش جنگی این قلعه است.

هدف، دیگر رفاه مصرف‌کننده نیست؛ بلکه خودکفایی و تاب‌آوری در برابر محاصره احتمالی غرب است. وانگ بر آن است که این اتوارگرایی، در حالی که توان نظامی را بالا می‌برد، چین را از نظر فرهنگی و دیپلماتیک عقیم می‌کند. وانگ در انتهای کتاب بر آن است که آن چه دولت مهندسی چین سال‌ها وعده آن را داد و برای محقق کردن آن کوشید، برای بخش زیادی از جوانان نسل جدید این کشور بسیار ناخرسندکننده است. او در این فصل به پدیده (RUN) یا فرار جوانان در چین اشاره می‌کند که به معنی فرار نخبگان، نوزندان و جوانان خلاق از چین به مناطقی مانند تایلند یا کشورهای غربی است. به باور او، فرار مغزها نشان‌دهنده فرسایش اعتماد به آینده‌ای است که دولت مهندسی وعده می‌دهد.

انتهای کتاب او، مجموعه‌ای از توصیه‌های هنجاری به دولت آمریکا هم هست. از نظر او، دولت آمریکا با درک نقص و ضعف خود در ساختن، باید به سرعت در تلاش برای جبران کاستی‌هایش برآید. او می‌نویسد: «آمریکا باید تعادلی بین حفاظت‌های حقوقی - که اکنون بیش از حد مانع پیشرفت شده‌اند - و نیاز به توسعه فیزیکی، ایجاد کند.» وانگ پیشنهاد می‌کند که نخبگان آمریکایی باید متنوع‌تر شوند و انحصار وکلا شکسته شود تا صدا‌های مهندسی و تولیدی نیز شنیده شوند. کتاب با این ایده پایان می‌یابد که رقابت قرن بیست و یکم بین کشوری که «می‌سازد اما سرکوب می‌کند» با کشوری که «آزاد است اما نمی‌تواند بسازد» است. برنده نهایی این مبارزه هنوز از نظر او دولتی خواهد بود که بتواند نقاط قوت طرف مقابل را بدون پذیرش آسیب‌های آن جذب کند.

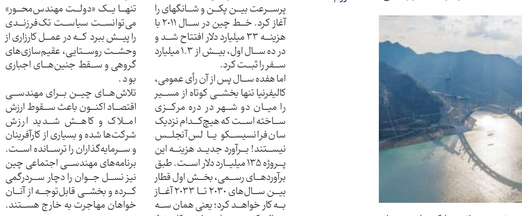

در نظر بگیرید: چین یک «دولت مهندسی» است؛ کشوری که پروژه‌های ساخت‌وساز و برتری فناوری را راه‌حل همه مشکلاتش می‌داند. در مقابل، ایالات متحده جامعه‌ای «حقوقی» است؛ شیفته حفاظت از ثروت از طریق وضع قوانین، نه تولید کالاهای ملموس. دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر.

پس از هرج‌ومرج ایدئولوژیک دوران مائو، دنگ شیائوپینگ برای ایجاد ثبات، مهندسان را به مقام‌های عالی حزب کمونیست ارتقا داد. تا سال ۲۰۰۳، هر ۹ عضو دائمی کمیته مرکزی حزب - بالاترین نهاد حاکمیت چین - تحصیلات مهندسی داشتند. شی جین‌پینگ نیز در دانشگاه معتبر «تسینگهوا» در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرده است. در آغاز سومین دوره ریاست او در سال ۲۰۲۳، شی اعضای جدید کمیته سیاسی را از میان مدیرانی برگزید که تجربه کار در صنایع هوافضا و تسلیحات داشتند.

چین سازنده در برابر آمریکای حقوقی

امروزه انفجارهای ساخت‌وساز عظیم، چهره چین مدرن را تعریف می‌کند. فردی که در سال ۱۹۹۳ به‌دنیا آمده - زمانی که این کشور اولین بزرگراه مدرن خود را ساخت - هنگامی که ۱۸ سال بعد به سن قانونی رانندگی رسید، قادر بود در شبکه‌ای از بزرگراه‌ها رانندگی کند که از نظر طول، از سامانه بزرگراه‌های بین‌ایالتی آمریکا فراتر رفته بود. در جریان این دگرگونی اقتصادی، دولت چین ساخت پل‌های مرتفع، سدهای بزرگ، نیروگاه‌های عظیم و حتی شهرهای کاملاً جدید را مدیریت کرد. بخش خصوصی نیز با حمایت سیاست‌های صنعتی دولت، کاملاً بر تولید متمرکز شده است. می‌توان به‌طور تقریبی گفت که چین یک‌سوم تولید صنعتی جهان را در اختیار دارد؛ از فولاد سازه تا کشتی‌های کانتینربر.

در مقابل، ایالات متحده «دولتی از وکلا» به‌دست وکلا و برای وکلا» است. بیش از نیمی از رؤسای جمهوری آمریکا در دوران کاری خود وکالت دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر

نگاهی به دلایل کاهش چشمگیر قدرت سازندگی ایالات متحده در برابر چین

تکنوکراسی علیه بوروکراسی

درحالی که اقتصاد چین به سرعت پیش می‌رود، ایالات متحده توان پیشرفت فیزیکی خود را از دست داده است

حکمرانی

دوگانه‌های همیشه مرسوم و بسیار شنیده‌شده‌ای مانند دولت‌های شرقی و غربی یا دولت‌های آزاد و بسته، تا چه پایه برای توصیف امروز تقابل چین و آمریکا کارآمدند؟ دن وانگ، که یک پژوهشگر چینی-کانادایی در مؤسسه هوور است، استدلال می‌کند که دیگر این قاب‌های نظری برای فهم روابط این دو دولت بسنده نیستند و باید طرحی نو در فهم ماهیت و ساختار آنان درانداخت. دقیقاً براساس همین روش تازه است که او سال‌ها تجربه زندگی و پژوهش در دو کشور آمریکا و چین را بدل به کتابی با نام «افسارگسیخته؛ سودای چین برای مهندسی آینده» کرده است و در آن از یک صورت‌بندی جدید در فهم این دو دولت سخن می‌گوید. او برآن است که دولت چین، دولت مهندسی و دولت آمریکا هم دولت حقوقی یا دولت وکلاست و در نزاع آتی میان این دو اید ده که شرح تفصیلی آنان در ادامه خواهد رفت، دولتی نشان می‌دهد که مهندسان به معنای واقعی کلمه بر چین مدرن حکومت کرده‌اند.

از نگاه او، پس از هرج و مرج ایدئولوژیک دوران مائو، دنگ شیائو پینگ تکنوکرات‌ها را به قدرت رساند. تا سال ۲۰۰۳، تمام ۹ عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست مهندس بودند. هو جینتائو با تحصیلات مهندس هیدرولیک و شی جین پینگ مهندس شیمی، تنها دو نمونه از این روند هستند. حتی در سومین دوره ریاست جمهوری شی هم «دفتر سیاسی با مدیران اجرایی صنایع هوافضا و تسلیحات پر شد». وانگ از تمثیل جالبی برای این تفاوت بهره می‌برد و می‌نویسد: «این اتفاق در ایالات متحده مانند آن است که مدیرعامل یوتیوبک، فرماندار الاسکا شود».

از نظر او، مهندسان، جهان را مجموعه‌ای از مشکلات فنی و فرآیندهای اجرایی می‌بینند که راه‌حل‌های فنی هم دارند. آنها به جای بحث‌های انتزاعی حقوقی، به دنبال «انجام کار» هستند که این ذهنیت منجر به عمل‌گرایی شدید می‌شود. وانگ در بیان مخاطرات این رویکرد، هشدار می‌دهد که «نگاه آنسان می‌تواند به رهاقتی مکانیکی به جامعه ختم شود که در آن انسان‌ها تنها اعدادی در یک معادله هستند».

در برابر این ایده، دولت ایالات متحده قرار دارد که دولت یا جامعه وکلا است. وانگ با ارائه آمار نشان می‌دهد که نیمی از کنگره آمریکا و اکثر رؤسای جمهوری آمریکا به جز هوور و کارتر که مهندس بودند، پس‌زمینه حقوقی داشته‌اند. این جامعه به رغم آن که ممکن است رویکرد به نظر آید، اما سلطه حقوق رویکرد سرمنشأ مشکلات بی‌شماری در ایالات متحده است. از نظر وانگ، در آمریکا، «طراحی قوانین و کمیته‌های جدید اغلب جایگزین تفکر استراتژیک می‌شود» و البته این تنها آفت این نظام سیاسی نیست، بلکه او به فرض قرقن ایده‌ای یا نام «قتیش فرانید»، نشان می‌دهد «که چگونه دولت آمریکا برای انجام هر کاری باید از هزارتوی بررسی‌های قضایی و اداری عبور کند». بزرگترین آفت این نظام سیاسی از نظر وانگ اما نه این دو مشکل، بلکه چیزی است که او آن را از بین رفتن عاملیت جامعه می‌داند. وکلا ابزارهای بی‌پایانی برای به تأخیر انداختن یا توقف پروژه‌ها دارند. او می‌نویسد «هدف بسیاری از نخبگان حقوقی آمریکا، نه ساختن، بلکه متوقف کردن هر چیز مفید است». که این امر منجر به پیدایی وضعیتی شده که وانگ آن را «جامعه‌ای با عاملیت پایین» می‌نامد. در این جامعه، دولت به باور او از ارائه خدمات اساسی ناتوان و درمانده است.

وانگ برای نشان دادن عینی تفاوت این دو دولت، یک مثال بسیار روشن و عینی و تطبیقی از پروژه راه‌آهن سریع‌السیر در آمریکا و چین می‌آورد. او با مقایسه زمان و هزینه ساخت خط یکن-شانگهای با خط لس‌آنجلس-سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا، با کنایه می‌نویسد: «حاشیه خطای تخمین زمان افتتاح یک بخش جزئی از قطار کالیفرنیا، برابر با کل زمانی است که چین برای ساخت خط یکن-شانگهای صرف کرد!»

آزمایشگاه مهندسی اجتماعی

از بزرگترین مزیت‌های کتاب وانگ این است که او بخش مهمی از تحلیل‌های خود را بر پایه مشاهدات فراوانی که داشته، سامان داده است. یکی از فصل‌های مهم کتاب او برای نشان دادن آنچه آن را «آزمایشگاه مهندسی اجتماعی» می‌نامد، درباره سفری است که او به استان «گوئیژو» (Guizhou) داشت. به باور او، این «استان فقیر و کوهستانی در چین، آزمایشگاه نهایی دولت مهندسی است» و می‌نویسد که دولت مهندسی چین، این استان بسیار صعب‌العبور را بدل به «موزه پل‌های مدرن» کرده است. براساس آمار وانگ، این استان ۴۵ مورد از ۱۰۰ پل مرتفع جهان را در خود جای داده است و توصیف می‌کند که چگونه دولت مرکزی با نادیده گرفتن منطق اقتصادی کوتاه‌مدت، سرمایه‌های عظیمی را به این منطقه سرازیر کرد. بازهم براساس آمار او، گوئیژو اکنون ۱۱ فرودگاه و بیش از ۸ هزار کیلومتر بزرگراه دارد. بازهم به نوشته او، این آزمایشگاه مهندسی اجتماعی دولت چین، با وجود این زیرساخت‌های مدرن، همچنان یکی از فقیرترین استان‌های چین است. با این وجود، «حتی فقیرترین استان چین هم زیرساخت‌هایی دارد که از ثروتمندترین ایالت‌های آمریکا برتر است».

او بر آن اذعان دارد که اولویت دولت چین بر توسعه فیزیکی به عنوان ابزاری برای مشروعیت سیاسی و یکپارچگی ملی است. او به خوبی به ابعاد ترسناک این دولت مهندسی هم واقف است و به آنها اشاره هم می‌کند و می‌نویسد که «گوئیژو یکی از بدهکارترین استان‌های چین است و بسیاری از پروژه‌ها توجیه اقتصادی ندارند». به باور او و در سیستم سیاسی چین، انگیزه‌های سیاسی برای ساختن می‌تواند مجوز به اتلاف منابع عظیم شود».

قدرت فناوری پایه

در فصل سوم، وانگ به قلب قدرت تکنولوژیک چین، یعنی شنزن می‌پردازد. او استدلال می‌کند که قدرت چین نه در اختراع علمی مثل آمریکا، بلکه در توانایی مهندسی و تولید انبوه نهفته است. چین با سرمایه‌گذاری عظیم روی آموزش نیروی انسانی از طریق سرمایه آمریکایی، به صورت قابل توجهی خود را ارتقا داده است؛ او اشاره می‌کند که برای مثال، اپل - به عنوان یک شرکت آمریکایی - میلیون‌ها کارگر و مهندس چینی را آموزش داده تا پیچیده‌ترین دستگاه‌های الکترونیکی را با استانداردهای دقیق بسازند.

او در یک نقل قول جالب از تیم کوک (مدیرعامل اپل) ذکر می‌کند که «در چین می‌توانید چندین زمین فوتبال را با مهندسان ابزارسازی پر کند، کاری که در آمریکا غیرممکن است.» این قدرت حیرت‌انگیز چین، از انعطاف‌پذیری بسیار خبرکننده سیستم سیاسی و اقتصادی این کشور ناشی می‌شود، به طوری که «در شنزن، اگر طرحی نیاز به تغییر داشته باشد، می‌توان قطعه جدید را تا صبح روز بعد در تیراژ هزاران عدد تولید کرد.»

> وانگ که خود در زمان همه‌گیری در شانگهای زندگی می‌کرد، قرنطینه دو ماهه سال ۲۰۲۲ را تجربه کرد. او توصیف می‌کند که چگونه شهری ۲۵ میلیون نفری ناگهان تعطیل شد و مردم برای غذا جنگیدند. یکی از تکان‌دهنده‌ترین جزئیات، به ماجرایی برمی‌گردد که او از پهپادهای پرسه‌زن سخنگو نقل می‌کند؛ او می‌نویسد «پهپادها در چین ۷۰۰ میلیون نفر را با نمودارهای کامپیوتری دقیق، رهبران چین را متقاعد کرد که جمعیت یک متغیر قابل تنظیم است و باید برای تنظیم بسیار سختگیرانه آن کوشید. وانگ جزئیات تکان‌دهنده‌ای از اجرای این سیاست ارائه می‌دهد: از «تیپ‌های شوک» که زنان را با کامیون برای سقط جنین اجباری می‌بردند تا کمپین سال ۱۹۸۳ که در آن ۱۶ میلیون زن عقیم شدند. به گفته او، این سیاست در چین، چنون دولت مهندسی بود که با غلبه بر سیاست‌گذاری اجتماعی، فاجعه آفرید.

> نقطه آغاز ایده وانگ این گزاره است که قاب‌بندی‌های نظری موجود برای روایت دقیق از ساختار دولت‌های چین و آمریکا کفایت ندارند. وانگ، استدلال می‌کند که دسته‌بندی‌های سنتی مانند «سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری» یا «دیکتاتوری در برابر دموکراسی» توضیح پویایی‌های فعلی کافی نیستند. در عوض، او چهارچوب جدیدی را پیشنهاد می‌کند: تقابل «دولت مهندسی» (Engineering State) در چین با «دولت وکلا» (Lawyerly Society) در ایالات متحده

دولت حقوقی و محدودیت‌های سازندگی؛ مقایسه تجربه آمریکا و چین

وقتی توسعه پشت میز وکلا می‌ماند

گفتار

دن وانگ
پژوهشگر مؤسسه هوور دانشگاه استنفورد
ترجمه: امیر فرشباف

در بهار امسال، وضع تعرفه‌های سنگین و ویرانگر بر کالاهای چینی، با‌داوری ساده‌ای از قدرت فرآینده فناوری این کشور به کانون طرف مقابل، در جریان این دگرگونی اقتصادی، دولت چین ساخت پل‌های مرتفع، سدهای بزرگ، نیروگاه‌های عظیم و حتی شهرهای کاملاً جدید را مدیریت کرد. بخش خصوصی نیز با حمایت سیاست‌های صنعتی دولت، کاملاً بر تولید متمرکز شده است. می‌توان به‌طور تقریبی گفت که چین یک‌سوم تولید صنعتی جهان را در اختیار دارد؛ از فولاد سازه تا کشتی‌های کانتینربر.

در مقابل، ایالات متحده «دولتی از وکلا» به‌دست وکلا و برای وکلا» است. بیش از نیمی از رؤسای جمهوری آمریکا در دوران کاری خود وکالت دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر

> دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین، آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر

در نظر بگیرید: چین یک «دولت مهندسی» است؛ کشوری که پروژه‌های ساخت‌وساز و برتری فناوری را راه‌حل همه مشکلاتش می‌دانند. در مقابل، ایالات متحده جامعه‌ای «حقوقی» است؛ شیفته حفاظت از ثروت از طریق وضع قوانین، نه تولید کالاهای ملموس. دولت‌های پیاپی آمریکا تلاش کرده‌اند با ابزارهای قانونی با یکن مقابله کنند: از اعمال تعرفه گرفته تا طراحی پیچیده‌ترین رژیم‌های تحریم. در طرف مقابل، دولت مهندسی چین آینده را با ساخت فیزیکی دنیایی بهتر خلق کرده است؛ از خودروهای پیشرفته‌تر گرفته تا شهرهای کارآمدتر و نیروگاه‌های عظیم‌تر.

پس از هرج‌ومرج ایدئولوژیک دوران مائو، دنگ شیائوپینگ برای ایجاد ثبات، مهندسان را به مقام‌های عالی حزب کمونیست ارتقا داد. تا سال ۲۰۰۳، هر ۹ عضو دائمی کمیته مرکزی حزب - بالاترین نهاد حاکمیت چین - تحصیلات مهندسی داشتند. شی جین